

□ هوای او

توان واژه کجا و مدیح گفتن او
قلم قناری گنگی است در سرودن او
سرودنش به اقالیم شعر ممکن نیست
کمیت معجزه لنگ است پیش توسن او
چه دختری که پدر پشت بوسه ها می دید
کلید گلشن فردوس را به گردن او
چه مادری که به تفسیر درس عاشورا
حریم مدرسه کربلاست دامن او
دمی که فاطمه تسبیح گریه بردارد
پیام می چکد از چلچراغ شیون او
نسیم خسته! بیا و هوای او آور!
که سوی ما بوزد آفتاب مدفن او

غلامرضا شکوهی

□ شهد اذان

نازنین بانو! فدای اشک چشمانت شوم
تا که فرصت هست رخصت ده که قربانت شوم
آن تن نازک تر از گل از چه پژمرده، بگو!
نیم جو ارزش ندارم تا مگر نانت شوم
آه از آن روزی که تنها در هوای کربلا
درد غربت داشتی... بگذار در مانت شوم
نذر کردم زائر کوی تو باشم تا ابد
تا دم مرگم گلاب و عود و قرانت شوم
کافر بی عشق تو، برخیز و در جانم بریز
شهد شیرین اذان را تا مسلمانم شوم

آرش شفاعی

□ مهتاب یاد تو

ز مهرت دعا را به یاد آورم
ز نامت خدا را به یاد آورم
چو مهتاب یاد تو جاری شود
غمی آشنا را به یاد آورم
چو از درد پنهان بگرید دلم
شما را، شما را به یاد آورم
از آن همدمی با شهیدی که بود
صداقت، صفا را به یاد آورم
بپر سند اگر چیست حال دعا
همان روزها را به یاد آورم
از اشکی که در من سفر می کند
غم بی صدا را به یاد آورم
عجب نیست در روز میلاد تو
شب کربلا را به یاد آورم

محمدجواد محبت

□ پس از داغ

تا تو بودی نفس آینه دلگیر نبود
در دلم هیچ به جز نقش تو تصویر نبود
بی تو اما نتوان گفتم که بر من چه گذشت
از دلم پرس که اینگونه زمین گیر نبود
با تو می خواستم از کرب و بلا برگردم
با تو بودن - چه کنم - آه که تقدیر نبود
گرچه با درد مرا از تو جدا می کردند
رفتیم را تو ببخشای که تقصیر نبود
خواستم جای گلو بر بدنت بوسه زнім
به تنت جز اثر بوسه شمشیر نبود
مردمی عهد شکستند که گوش دلشان
آنقدر سنگ که امید به تأثیر نبود
لحظه ای کاش! پس از داغ مرا می دیدی
تا ببینی که چنین، خواهر تو پیر نبود

حسین دارند

□ چون کوه؛ استوار

سنگین سنگین
به بغض نشسته ای
و دلتنگی هایت را
بی هیچ شکوه، به تحمل
درد ریشه دار تو از آن است
که در حضور پنجره بیارد
صبر بر شانه های ستبرت سر گذاشت
و تو او را
به گستره ابدیت در خویش فشردی
و تو بی هیچ پروا
چون کوه، استوار
در خود نشسته ای
پلک بر هم گذار!
زمین در عطر ناتمام تو
غرق خواهد شد

فریبا جاودان

□ تفسیر حسرت

در جهان مهر حقیقت، زینب است
مشعل صبح هدایت زینب است
دختر بانوی آب و آفتاب
محرم اسرار عصمت زینب است
کهکشان عشق و ایثار و کمال
تابش نور فضیلت زینب است
خطبه خوان خون میان نینوا
ذوالفقار عشق و غیرت زینب است
پرچم داغ محرم، قاف غم
وارث رنج اسارت، زینب است
خواهر توفان سرخ کربلا
مادر صبر و مصیبت زینب است
وصف زینب، وصف یک ناممکن است
عاشقان! تفسیر حیرت زینب است
من کجا و وصف این خاتون، غزل!
فصل شرح بی نهایت زینب است

رضا اسماعیلی

